واکاوی وجوه قرابت جعفربن‌ابی‌طالب با پیامبرﷺ در حدیث «أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَ خُلُقِي»

مرضیه اکبری[1]

چکیده

در تاریخ پرفرازونشیب بشریت، شخصیت‌هایی درخشان وجود دارند که با فداکاری و اراده‌ای استوار، در مسیر حق و حقیقت گام برداشته‌اند و سیره آنها می‌تواند چراغ راهی برای نسل‌های آینده باشد. یکی از این چهره‌های برجسته، جعفربن‌ابی‌طالب، معروف به «جعفر طیار»، از صحابه نزدیک پیامبر اکرمﷺ است. او با ایمان راسخ به پیامبرﷺ و فداکاری در راه اسلام، الگویی از وفاداری و ایثار را به نمایش گذاشت. پژوهش حاضر با هدف تحلیل وجوه تشابه در رفتارها و ویژگی‌های اخلاقی پیامبرﷺ و جعفربن‌ابی‌طالب، به بررسی حدیث «**اشبهت خلقی و خلقی**» می‌پردازد که شباهت‌های خلقی و اخلاقی این دو شخصیت بزرگ را تبیین می‌کند. در کنار فضایل بی‌نظیر پیامبر اکرمﷺ، شباهت‌های عمیق میان این دو شخصیت، نشان‌دهنده پیوندهای معنوی و اخلاقی آنهاست. یافته‌های این تحقیق در دو بُعد اصلی قابل بررسی است: ۱. شباهت‌های نسبی و ظاهری: هر دو شخصیت، از نسل شریف بنی‌هاشم هستند که نماد ارتباط عمیق خانوادگی و فرهنگی آنهاست. ۲. شباهت‌های اخلاقی و رفتاری: ویژگی‌هایی همچون شجاعت، تعهد به تبلیغ دین اسلام، کمک به نیازمندان و پایبندی به اصول موحدانه، همگی نمایانگر همسانی عمیق در ارزش‌ها و رفتارهای انسانی این دو بزرگوار است. این پژوهش بر ضرورت شناخت سیره جناب جعفر طیار تأکید دارد تا آموزه‌های ایشان به‌عنوان منبع الهام برای تقویت ایمان و فداکاری در جامعه امروز مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

واژگان کلیدی: پیامبرﷺ، جعفربن‌ابی‌طالب، وجوه قرابت، حدیث اشبهت.

---

۱. دانش پژوه سطح سه تاریخ اسلام جامعة الزهراء ﷺ قم، ایران؛ m.akbari5959@yahoo.com

مقدمه

جایگاه جعفربن‌ابی‌طالب چنان والا و فضایل آن جناب چنان فزون است که باعث شد پیامبر اکرم ﷺ بارها از وی به نیکی یاد کند، طینت جعفر را همانند طینت خود بداند، او را در کنار امام علی علیه‌السلام و جناب حمزه، از بهترین مردم بخواند (ابن‌أبی‌الحدید، ۱۳۸۶، ج۱۵، ص۷۲)، جزء هفت نفر از بهترین کسان بنی‌هاشم معرفی کند (کلینی، ۱۳۶۵، ج۸، ص۴۹)، وی را از بهترین شهدا بنامد (همان، ج۱، ص۴۵۰)، در مورد جعفر حدیث «**اشبهت خلقی و خلقی**» را بیان فرماید و آن جناب را در صورت، اخلاق و رفتار، شبیه خود بداند.

ازاین‌رو نوشتار حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی به این پرسش خواهد پرداخت که بین این بزرگ‌مرد و پسرعموی گرانقدرش، حضرت رسول ﷺ، چه قرابت و تشابهی وجود دارد؟ تا با پی بردن به ویژگی‌ها و توانمندی‌های خاص ایشان بتوان به سیره وی در زندگی تأسی جست.

این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که بدانیم چگونه ممکن است شخصیتی همچون جعفربن‌ابی‌طالب، که از عصمت برخوردار نبوده است، با بهترین انسان عالم در برخی ویژگی‌ها قرابت پیدا کند، تا آنجا که پیامبر ﷺ حدیث معروف «**اشبهت خلقی و خلقی**» را در مورد وی بفرماید. بنابراین، مطالعه در مورد چنین شخصیتی، باعث کشف ابعاد جدیدی از زندگی ایشان می‌شود و مساعدت می‌کند که همه اقشار مردم، به‌ویژه نسل جوان، با الگوهای صدر اسلام بهتر آشنا شوند.

در آثار متعددی، به طور اختصاصی به بررسی و بیان شخصیت برجسته جعفربن‌ابی‌طالب پرداخته شده است. یکی از این آثار، کتاب جعفر الطیار نوشته کمال سید است که با نگاهی عمیق، به بیان ویژگی‌های والای جناب جعفر و نقش او در رهبری مهاجران مسلمان به حبشه می‌پردازد. این کتاب نه‌تنها شخصیت جعفر را به تصویر می‌کشد، بلکه تأثیر او در تاریخ اسلام را نیز روشن می‌سازد.

علاوه بر این، مقاله‌ای با عنوان «واکاوی چرایی همتایی حمزه‌بن‌عبدالمطلب و جعفربن‌ابی‌طالب» نوشته هادی یعقوب‌زاده و نعمت‌الله صفری فروشانی، به بررسی شباهت‌های این دو شخصیت بزرگ می‌پردازد. در این مقاله، نویسندگان با استناد به روایات

معتبر، ویژگی‌های مشترک حمزه و جعفر را تحلیل می‌نمایند و آنان را در برخی خصوصیات، همتای یکدیگر معرفی می‌کنند.

مقالـه حاضر به طور خاص به بررسـی وجوه شـباهت‌های ظاهـری و اخلاقی میان پیامبر اکرم ﷺ و جعفربن‌ابی‌طالب می‌پردازد؛ درحالی‌که دو اثر پیشین، تنها به ذکر حدیث «أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَ خُلُقِي» اشـاره کرده و از تبیین عمیق این شـباهت‌ها غافل مانده‌اند. این پژوهش سعی دارد تا با تحلیل دقیق، ابعاد مختلف این قرابت را میان این دو شخصیت بزرگ ارائه دهد که در آثار دیگر کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۱. حدیث «أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَ خُلُقِي» در منابع کهن

حدیث «أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَ خُلُقِي» ازجمله احادیثی است که در منابع شیعه و سنی به آن اشاره شده است. مورخان شیعی مانند: سلیم‌بن‌قیس هلالی (۱۴۰۵، ج۲، ص۶۴۲)، ابن‌شهرآشوب (۱۳۷۹، ج۴، ص۲۱)، طبرسـی (۱۴۰۳، ج۱، ص۱۲۴) و... بـه ایـن حدیـث پرداخته‌اند و منابع اهل‌سـنت نیـز این حدیث را نقـل کرده‌اند؛ ازجملـه: ابن‌حنبل (۱۴۲۱، ج۲، ص۲۴۹)، قاسـم (۱۴۱۰، ج۴، ص۵۶)، بیهقـی (۱۴۰۵، ج۴، ص۳۳۸)، ابن‌اثیـر (۱۴۰۹، ج۳ ص۴۱۷)، ابن‌کثیـر (بی‌تا، ج۴، ص۲۳۴) و ابن‌حجر عسقلانی (۱۴۱۵، ج۱، ص۵۹۲).

بیشـتر مورخان، حدیث را به صورت «أَشْـبَهْتَ خَلْقِي وَ خُلُقِي» نقل کرده‌اند (بیهقی، ۱۴۰۵، ج۴، ص۳۳۸؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج۳، ص۴۱۷؛ ابن‌کثیر، بی‌تا، ج۴، ص۲۳۴؛ النووی، بی‌تا، ج۱، ص۱۴۹؛ الحلبی الشافعی، ۱۴۲۷، ج۳، ص۹۵؛ ابن‌حجر العسـقلانی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۵۹۲؛ حموی شـافعی، ۱۴۰۰، ج۱، ص۵۷ و طبرسـی، ۱۴۰۳، ج۱، ص۱۲۳). برخی از مورخان نیز این حدیث را با الفاظ دیگری بیان نموده‌اند. به‌عنوان‌نمونه، ذهبی و قندوزی از لفظ اشـبه اسـتفاده کردند: «فأشـبهَ خَلقُك خَلْقِي و أشبَه خُلُقِي خُلُقُك و أَنْتَ مـني و شـجرتي؛ پـس من خلقت تـو را به خلق خود تشـبیه می‌کنم و خلقت من شـبیه خلقت توست و تو از من و درخت منی» (ذهبی، ۱۴۲۷، ج۳، ص۱۳۷ و قندوزی، ۱۴۲۲، ج۲، ص۲۱۹).

ابن‌سـعد نیـز در کتـاب طبقات الکبری یک‌بار «أَشْـبَهَ خَلْقُـكَ خَلْقِي، وَ أَشْـبَهَ خُلُقُكَ خُلُقِي؛ شخصیت تو مانند شخصیت من است و شخصیت من مانند شخصیت توست» (ابن‌سعد، ۱۴۱۸، ج۴ ص۲۶) و یک‌بـار «إنّـكَ شبیه خَلقِي و خُلقِي؛ در ظاهر و خلـق و خوی، خلقت تو مانند

خلقت من است» (همان). همچنین زمخشری و خزاعی حدیث را چنین بیان کرده‌اند: «اَشبهُ الناس برسولِ اللهِ خَلقاً و خُلقاً؛ جعفربن‌ابی‌طالب شبیه‌ترین مردم ازنظر ظاهر و خلق و خو به رسول‌الله ﷺ است» (زمخشری، بی‌تا، ج۴ ص۲۳۹ و خزاعی، ۱۴۱۹، ص۴۸۶).

ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین نوشته است: جعفربن‌محمد از پدرش حدیث کرد که رسول‌الله ﷺ فرمود: «خُلِقَ اَلنَّاسُ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَ خُلِقْتُ أَنَا وَ جَعْفَرٌ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ؛ مردم از درخت‌های گوناگون آفریده شده‌اند، ولی من و جعفر از یك درخت آفریده شده‌ایم» (اصفهانی، ۱۳۸۵، ج۱، ص۱۶).

ابن‌منظور از قول جابر نقل کرده است که وقتی جعفربن‌ابی‌طالب از حبشه بازگشت پیامبر ﷺ به او نگاه کرد و فرمود: «يا حَبِيبِي اَنْتَ اَشْبَهُ النَّاسَ بِخَلْقِي وَ خُلُقِي وَ خَلَقْتُ مِنَ الطِّينِهِ الَّتِي خَلَقْتَ مِنْها؛ ای دوست من! تو شبیه‌ترین مردم به خلق و خوی من هستی و از خاکی که من از آن خلق شده‌ام، خلق شده‌ای» (ابن‌منظور، ۱۴۰۲، ج۶، ص۶۹).

کوفی نیز در مناقب همین حدیث را از پیامبر ﷺ چنین نقل کرده است: «يا جعفر اَشْبَهْتَ خَلْقِي وَ خُلُقِي وَ اَنْتَ مِنْ شَجَرَتِي الَّتِي اَنَا مِنْها؛ ای جعفر! تو از نظر ظاهر و خلق و خوی به من شباهت داری و از درخت منی» (کوفی، ۱۴۱۲، ج۱، ص۴۹۷).

در ادامه، وجوه قرابت میان این دو بزرگوار را می‌توان از دو جهت بررسی کرد که به آنها پرداخته می‌شود.

۲. وجوه قرابت

۱ـ۲. قرابت ظاهری

وجوه ظاهری، مربوط به قیافه و صورت، قد و قامت و ویژگی‌های جسمی است. در برخی گزارش‌ها، افرادی از نظر ظاهر، به وجود نازنین حضرت ختمی مرتبت ﷺ تشبیه شده‌اند. این روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، حضرات معصومین علیهم‌السلام در صفاتی به حضرت تشبیه شده‌اند؛ مانند: امام حسن مجتبی علیه‌السلام (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج۴ ص۲۰)، حضرت زهرا علیهاالسلام (کوفی، ۱۴۱۲، ج۲، ص۱۸۶) و امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف (اربلی، ۱۴۲۱، ج۲، ص۵۲۱). دسته دوم، روایاتی هستند که در آنها تشبیه غیرمعصومین با حضرت نقل شده است؛ ازجمله: حضرت علی‌اکبر

(ابن‌طاووس، ۱۳۴۸، ص۱۱۳) و عون بن جعفر بن ابی‌طالب (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج۴، ص۶۱۸).

جعفربن‌ابی‌طالب یکی از افرادی است که پیامبرﷺ، حدیث تشبیه را در مورد ایشان به کار برد و خطاب به ایشان فرمود: «أشبهت خلقي و خلقي». خلقی اولی به فتح خاء و سکون لام، به معنای صورت و ظاهر، و خلقی دومی به ضمه خاء، به معنای خصوصیت و صفات است (مبارکفوری، ۱۴۱۰، ج۱۰، ص۱۸۴). گرچه حدیث با الفاظ مختلفی بیان شده است، ولی تمام اقوال، بیانگر تشابه جناب جعفربن‌ابی‌طالب به وجود مبارک حضرت محمدﷺ است.

در برخی منابع، از شباهت ظاهری پیامبرﷺ با جعفربن‌ابی‌طالب سخن به میان آمده است و می‌نویسند شباهت جعفربن‌ابی‌طالب با رسول خداﷺ زیاد بوده است (زمخشری، بی‌تا، ج۴، ص۲۳۹). گرچه به دلیل ضعف منابع تاریخی، از قیافه جناب جعفر چیز زیادی در دست نیست، ولی سخن برخی منابع در تشابه جسمانی و حدیث تشبیه (اشبهت خلقی...) می‌تواند دلیلی مناسب برای تشابه ظاهری پیامبرﷺ با جعفربن‌ابی‌طالب باشد.

۲ـ۲. قرابت اخلاقی و رفتاری

در قسمت اول حدیث، حضرت تشبیه خلقی به فتح خاء را مطرح فرموده است که توضیح آن بیان شد. در ادامه حدیث، شباهت حضرت رسولﷺ به جعفربن‌ابی‌طالب از لحاظ خلق به ضمه خاء بیان گردیده که خلق به معنای صفات درونی آورده شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۱۰، ص۸۵). حدیث «اشبهت خلقی»، غیر از اینکه شباهت ظاهری را بیان می‌کند، به شباهت اخلاقی و رفتار این دو بزرگوار نیز اشاره دارد که به آنها پرداخته می‌شود.

۱ـ۲ـ۲. دارای رفتارهای موحدانه

یکتاپرستی پیامبرﷺ قبل از بعثت بر احدی پوشیده نیست و ایشان پیش از بعثت نیز به یکتاپرستی و دین ابراهیم خلیل اعتقاد داشت. قرآن کریم پیامبرﷺ را به‌عنوان ادامه‌دهنده دین ابراهیم معرفی می‌کند و او را به پیروی از آیین حنفی دعوت می‌نماید: «آنگاه بر تو وحی کردیم که دین مستقیم ابراهیم را پیروی کن» (نحل:۱۲۳).

رسول خداﷺ همانند اجداد خود، به دین آسمانی ابراهیم خلیل معتقد بود. او مؤمنی موحد بود، هرگز به بت‌ها سجده نکرد و در دوران جوانی، هنگام قسم خوردن به لات و عزی، آنها را

مبغوض‌ترین چیزها می‌دانست (بیهقی، ۱۴۰۵، ج۲، ص۳۵). ابن‌اسحاق می‌نویسد: «رسول خدا ﷺ در حالی به جوانی رسید که خداوند او را مراقبت نمود و از پلیدی‌های جاهلی حفاظت کرد؛ زیرا اراده آن داشت تا کرامت رسالت به او دهد» (ابن‌اسحاق، ۱۴۱۰، ص۷۸ و ر.ک: ابن‌هشام، بی‌تا، ج۱، ص۱۸۳).

از روایات فوق، موحد بودن حضرت رسول ﷺ اثبات می‌گردد. آن حضرت در طول عمر مبارکش هیچ بتی را عبادت نکرد. بنابراین وقتی از امیرالمومنین ؑ درباره پیامبر ﷺ سوال شد که آیا بتی را حتی برای یک‌بار عبادت کرده است؟ حضرت فرمود: خیر. سؤال شد آیا خمر نوشیده است؟ فرمود: خیر. (صالحی الشامی، ۱۴۱۴ق، ج۲، ص۱۴۹). آری پیامبر ﷺ مؤمن و موحد بود که جز خدای یکتا را عبادت نکرد.

در بررسی حدیث اشبهت خلقی و خلقی، یکی از نکاتی که می‌توان به آن اشاره کرد هم‌سو بودن پیامبر ﷺ با جعفربن‌ابی‌طالب در اعتقادات بود. جناب جعفر، همانند پسرعموی خود، موحد و خداپرست بود. در روایتی از امام باقر ؑ آمده است: «خداوند عزّ و جلّ به رسول خود وحی فرستاد: من چهار خصلت از خصال جعفربن‌ابی‌طالب را مشکور داشته‌ام. پس پیامبر ﷺ او را فراخواند و او را از مضمون این وحی آگاه ساخت. جعفر گفت: اگر نه خداوند تبارك و تعالی تو را از این امر خبر داده بود، من تو را باخبر نمی‌ساختم. من هرگز شراب ننوشیده‌ام، زیرا می‌دانستم که اگر آن را بنوشم عقلم زایل می‌شود؛ و هرگز دروغ نگفته‌ام، زیرا دروغ، مردانگی را می‌کاهد؛ و هرگز زنا نکرده‌ام، زیرا بیم آن داشتم که اگر به ناموس کسی تجاوز کنم به ناموسم تجاوز شود؛ و هرگز بتی را نپرستیده‌ام، زیرا می‌دانستم که آن نه زیان می‌رساند، و نه سود. پس پیغمبر ﷺ دست مرحمت بر شانه او زد و فرمود: خداوند عزّ و جلّ را می‌سزد که برای تو دو بال قرار دهد که به‌وسیله آنها با فرشتگان در بهشت پرواز کنی» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج۲، ص۴۳ ؛ ابن‌بابویه قمی، ۱۳۸۵، ج۴، ص۳۹۷ و فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج۳، ص۷۱۳).

یکی از خصلت‌هایی که در روایت فوق به آن اشاره شد، عدم پرستش بت بود که می‌تواند دلیلی روشن بر موحد بودن ایشان، حتی قبل از بعثت باشد. بدیهی است فردی که در دامان شخصی همچون حضرت ابوطالب پرورش پیدا کند و تربیت شود، همچون اجداد طاهرش بر دین ابراهیم خلیل باشد.

جریان اولین نماز جماعت پیامبرﷺ نیز می‌توان به‌عنوان دلیلی برای اثبات موحد بودن او باشد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: اولین نماز جماعتی که رسول خداﷺ خواند، تنها امیرالمؤمنین با او بود. ابوطالب از آنجا می‌گذشت و درحالی‌که جعفر همراهش بود به او گفت: پسر جانم! به پهلوی عموزاده‌ات وصل شو. چون رسول خداﷺ احساس کرد که او به نماز ایستاد، پیش ایستاد و ازآن‌رو، ابوطالب شاد شد (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۷۶، ص۵۰۸).

بی‌شک اگر ایشان موحد نبود به این سرعت حاضر به شرکت در نماز جماعت نمی‌شد و حرف پدر را نمی‌پذیرفت. تنها کسی می‌تواند به این سرعت دین محمد را بپذیرد که بر دین ابراهیم خلیل‌الله باشد و زمینه یکتاپرستی را داشته باشد.

اعمال و رفتار ایشان، همچون همراهی خاص وی با حضرت رسولﷺ و مطیع اوامر رسول خداﷺ و همسو بودن با پیامبر خداﷺ نیز می‌تواند بهترین گواه بر موحد بودن و یکتاپرستی وی باشد.

۲ـ۲ـ۲. هر دو یار نیازمندان

پیامبرﷺ از بخشنده‌ترین افراد بشر و الگویی بی‌بدیل در انفاق مال بود (نیشابوری، ۱۹۹۵، ج۴، ص۱۸۰۳). هرگز پیش نمی‌آمد که درهم و دیناری نزد او بماند و اگر چیزی زیاد می‌آمد و نیازمندی را می‌دید، به او می‌بخشید و سپس به خانه می‌رفت (دیاربکری، بی‌تا، ج۱، ص۲۱۱). ابن‌عباس می‌گوید: پیامبرﷺ از همه کس بخشنده‌تر بود و در ماه مبارک رمضان از نسیم وزان هم بخشنده‌تر می‌شد (نیشابوری، ۱۹۹۵، ج۴، ص۱۸۰۳ و ابن‌سعد، ۱۴۱۸، ج۱، ص۲۷۷). هرگز در جواب کسی که از او چیزی می‌خواست نه نمی‌گفت (نیشابوری، ۱۹۹۵، ج۴، ص۱۸۰۵ و بخاری، بی‌تا، ج۱، ص۸۱۰). انس‌بن‌مالک می‌گوید: پیامبرﷺ چیزی از اموال را ذخیره نمی‌نمود و همه را به دیگران انفاق می‌کرد (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج۴، ص۳۳). امام صادق علیه‌السلام درباره بخشندگی پیامبرﷺ می‌فرماید: نزد حضرت، یک اوقیه (هفت مثقال) طلا بود. حضرت دوست نداشتند که آن طلا در نزدش بماند؛ پس شبانه همه آنها را صدقه داد و چون صبح شد چیزی نداشت تا به سائلی که نزدش آمده بود بدهد (کلینی، ۱۳۶۵، ج۵، ص۶۷ ـ ۶۸؛ نیشابوری، ۱۹۹۵، ج۴، ص۱۸۰۶ و بحرانی، ۱۴۱۱، ص۲۹۰). حمادبن‌سلمه از انس‌بن‌مالک نقل می‌کند: مردی از حضرت گوسفندانش را طلب کرد. حضرت همه آنها را به او بخشید. مرد

نزد قومش رفت و گفت: ای مردم! اسلام بیاورید. به خدا که محمد ﷺ عطا می‌کند به حدی که از فقر نمی‌ترسد (نیشابوری، ۱۹۹۵، ج۴، ص۱۸۰۶ و مقریزی، ۱۹۹۹م، ج۲، ص۲۱۰). بخشندگی و گشاده‌دستی پیامبر ﷺ شهره خاص و عام بود که در منابع شیعه و سنی به آن تأکید شده است. این رفتار، تأثیر بسزایی بر پیروان حضرت گذاشت. یکی از اصحاب راستین پیامبر ﷺ، جعفربن‌ابی‌طالب بود که وی را الگو و سرمشق خود قرار داد و همچون پسر عم خود، یار فقرا و مستمندان بود، در کنار آنها می‌نشست، به آنها خدمت می‌کرد و با آنها سخن می‌گفت (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۵۹۲). وی چنان به بخشندگی شهره بود که پیامبر ﷺ او را اباالمساکین لقب داد (نیشابوری، ۱۹۹۵، ج۴، ص۱۸۰۵؛ بخاری، بی‌تا، ج۱، ص۸۱۰؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۵۹۳؛ الحلبی الشافعی، ۱۴۲۷، ج۳، ص۷۲ و ابن‌طریق حلّی، ۱۴۰۷، ص۴۱۰)؛ چراکه وی در زمانی که گرسنگی و قحطی، گروهی را بی‌خانمان کرده بود، از همه مردم نسبت به فقرا و بینوایان مهربان‌تر بود، هرچه در خانه داشت برای آنها می‌برد به حدی که اگر در خانه خود چیزی نمی‌یافت، ظرف چرمین عسل و روغن را به فقرا می‌داد و آنها نیز آن را می‌شکافتند و به‌وسیله کارد از ته‌مانده‌اش استفاده می‌کردند (ابن‌سعد، ۱۴۱۸، ج۴، ص۲۲ و ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج۱، ص۲۸۷).

توجه به این نکته ضروری است که پیامبر ﷺ رحمةٌ للعالمین و سرآمد بخشندگی و گشاده‌دستی بود. آن حضرت مظهر تام کلیه صفات اخلاقی بود که بخشش و کرم در وجود ایشان کمال یافته بود و به طور حتم، در بخشندگی نظیر و مانندی ندارد. در این میان، جعفربن‌ابی‌طالب، به‌عنوان یکی از شاگردان مکتب حضرت رسول ﷺ، تمام تلاشش بر این قرار گرفت که از رئیس مکتب خود تأسی بگیرد و یار ستمدیدگان باشد.

۳ـ۲ـ۲. هر دو مبلغ

تبلیغ، یک رسالت مقدس الهی است. پیامبر ﷺ در راستای تبلیغ، فرمان خدا را اجرا کرد و به آن اهتمام ورزید. امام علی ؑ در این زمینه فرمود: «**فبالغ فی الصغیر و مضی علی الطریقه و دعا الی حکمه و الموعظه الحسنه**؛ پیامبر ﷺ خیرخواهی و پند و اندرز را درباره آنان به حد اعلی رساند و به طریقه الهی حرکت کرد و مردم را با حکمت و موعظه نیکو دعوت نمود» (جعفری، بی‌تا، ج۱۷، ص۸۳، خطبه ۹۵).

وی تنها به دنبال این نبود که پیام الهی را بر زبان جاری کند و در گوش مردم طنین‌انداز سازد؛ بلکه سعی می‌کرد پیام انسان‌ساز الهی را به گوش جان انسان‌های مستعد برساند و آنان را متحول نماید. آن حضرت وقتی می‌دید مردم هدایت می‌شوند خوشحال می‌شد و اگر می‌دید افرادی سرسختی نشان می‌دهند و پیام الهی را نمی‌پذیرند، ناراحت و متاثر می‌گشت. نسبت به هدایت مردم چنان دلسوز بود که خداوند در قرآن فرمود: «به طور قطع برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید. به هدایت شما حریص، و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است» (توبه:۱۲۸). ایشان برای هدایت تمامی بشر کوشش می‌کرد. نامه‌ها و سفیرانی که به کشورهای متعدد ارسال می‌نمود شاهد این جریان است. در این میان، جعفربن‌ابی‌طالب نخستین سفیر و مبلغی بود که از سوی پیامبرﷺ به حبشه اعزام شد. براین‌اساس، می‌توان تبلیغ این مبلغ را به دو نوع تقسیم کرد:

۱ـ۳ـ۲ـ۲. تبلیغ عملی

ازآنجاکه جناب جعفر فردی دارای خصوصیات برجسته بود که به دلیل دارا بودن این ویژگی‌ها چنین مسئولیتی به وی محول شد، به طور حتم انسانی که مصداق یک مسلمان کامل و نمونه است، خواسته و ناخواسته می‌تواند دیگر افراد را تحت تأثیر افعال، سیره و اخلاق نیکوی خویش قرار دهد. او در حبشه، مصداق یک مسلمان واقعی بود که نه‌تنها مهاجران مسلمان را الهام بخشید؛ بلکه موجب هدایت گروهی از غیرمسلمانان به دین اسلام نیز شد. جعفر که به سرپرستی کاروان مهاجران برگزیده شده بود، با شجاعت و بیان زیبای خود توانست قلوب بسیاری از حبشیان را به‌سوی اسلام جذب کند که برخی تعداد هدایت‌شدگان را تا چهل نفر گزارش داده‌اند (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۲، ج۱، ص۴۰). برخی شأن نزول آیات ۵۱ تا ۵۵ سوره قصص را در مورد چهل نفر از علما و روشن‌ضمیران مسیحی می‌دانند که ۳۲ نفر از آنها، به همراه جعفربن‌ابی‌طالب، از حبشه به مدینه آمدند و هشت نفر از شام که در میان آنها، بحیرا، راهب معروف شامی نیز حضور داشت (طبرسی، ۱۴۰۸، ج۱، ص۳۷۴ و واحدی نیشابوری، ۱۴۱۲، ج۱، ص۴۰). جناب جعفر با هجرت خود نشان داد که مسلمانان، با اخلاق نیک و رفتار زیبا می‌توانند پیام اسلام را به گوش جهانیان برسانند و دل‌های آنان را به‌سوی دین حق متمایل سازند.

۲ـ۳ـ۲ـ۲. تبلیغ گفتاری

دومین نوع تبلیغ، تبلیغ گفتاری است. پیامبر اکرمﷺ در سخنرانی‌های خود به‌خوبی استعدادها و توانمندی‌های بلاغی خود را نشان می‌داد. یکی از نمونه‌های بارز آن، خطبه غدیر خم بود. جناب جعفر نیز در تبلیغ گفتاری، مستعد و توانمند بود و مانند پیامبرﷺ توانایی خاصی در برقراری ارتباط با دیگران داشت. او سخنگویی فصیح و توانمند بود که به بیان مسائل دین اسلام می‌پرداخت و آیات قران را تلاوت و سیره پیامبرﷺ را بازگو می‌کرد. تاریخ بهترین شاهد بر این مدعا است. در جلسه نجاشی، جعفربن‌ابی‌طالب در حضور مسیحیان، فصیح و شیوا از اسلام و پیامبرﷺ سخن گفت و با بهره‌گیری از استعدادهای بلاغی و توانمندی‌های خود، به‌خوبی زمان و موقعیت را شناسایی کرد. او در شرایطی سخن گفت که مسلمانان تحت فشار قریش بودند و نیاز به حمایت داشتند. وی با درک صحیح از مقام و جایگاه نجاشی، که پادشاهی عادل و باانصاف بود، به بیان اصول دین اسلام و احترام به حضرت مسیح علیه‌السلام پرداخت. استفاده از آیات قران و تأکید بر ظلم‌های وارده بر مسلمانان، احساسات حاضران را تحت تأثیر قرار داد و نجاشی که بیانات جعفر را با آموزه‌های دینی خود منطبق دید، تصمیم به حمایت از مسلمانان گرفت. آری جناب جعفر با داشتن ایمان قوی، منطق و قدرت استدلال توانست یک زندگی آرام و سرشار از امنیت برای برادران دینی خود فراهم سازد.

۴ـ۲ـ۲. هر دو شجاع

شجاعت مصادیق زیادی دارد و نمونه‌های آن در زندگی پیامبرﷺ به فراوانی یافت می‌شود؛ اما ازآنجاکه گزارش منابع درباره شجاعت جعفربن‌ابی‌طالب محدود است، تنها به ذکر موارد زیر اکتفا می‌شود:

۱ـ۴ـ۲ـ۲. پیشگامی در اسلام

دلیری و بی‌باکی پیامبرﷺ برای دوستان و دشمنان ایشان آشکار است و حتی در ایام قبل از بعثت، از ایشان به‌عنوان فردی شجاع یاد می‌شد. آن حضرت عقاید، آداب و رسوم

خرافی و باطل را بدون واهمه رد می‌کرد و در مقابل بت‌ها به سجده نمی‌رفت (ابوزهره، ۱۴۲۵، ج۱، ص۲۲۹). ایشان پس از پیامبری، در تبلیغ دین شجاعت خاصی داشت. جعفربن‌ابی‌طالب نیز همچون رسول اکرمﷺ، از اولین روزهایی که ندای حق‌پرستی را از کلام نورانی پیامبرﷺ شنید، پس از برادرش علی‌ؑ اسلام را پذیرفت. وی زمانی قبول دعوت کرد که جز عده‌ای قلیل، همه به پیامبرﷺ پشت کردند و کسی جرأت اسلام آوردن نداشت. پیشگامی وی در اسلام آوردن و همچنین شرکت در نماز جماعت با رسول خداﷺ در سال‌های نخستین دعوت به اسلام (طبرسی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۱۰۳)، بهترین گواه شجاعت آن جناب است.

۲ـ۴ـ۲ـ۲. شجاعت در سرپرستی و پذیرش مأموریت

تلاش سیزده ساله پیامبرﷺ و تبلیغ دین جدید، نشان‌دهنده شهامتی والاست و همه مسلمانان صدر اسلام از شجاعت آن حضرت یاد کرده‌اند. پیامبرﷺ گرچه دشمنان زیادی در طول ایام رسالت داشت، اما هیچ هراسی به خود راه نداد و پیام خدا را بدون کوچک‌ترین ترسی بازگو کرد. یکی از صحابه راستین پیامبرﷺ که در شمار شجاع‌ترین مردان عرب بود، جعفربن‌ابی‌طالب است که در سخت‌ترین شرایط، از دفاع از آیین محمدﷺ و رسالت الهی آن حضرت دست برنداشت.

پیامبرﷺ سرپرستی مهاجرین حبشه را به جعفر واگذار کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۸، ج۴، ص۳۴). گرچه تشکیل یک حکومت اسلامی و سرپرستی یک ملت اسلامی، با سرپرستی یک گروه مهاجر به حبشه قابل‌مقایسه نیست، ولی در کیفیت رسالت و مأموریت باید گفت که هر دو بزرگوار به‌خوبی و بی‌هیچ رعب و بیمی از عهده این مسئولیت سنگین برآمدند.

۳ـ۴ـ۲ـ۲. شجاعت در بیان حق

یکی از اوصاف حضرت رسولﷺ، برخورد شجاعانه و قاطعانه در برابر حق و حقیقت بود. او در برابر کفار و منافقین، هیچ ترس و هراسی نداشت و همان طور که به او امر شده بود رفتار می‌کرد: «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است؛ و چه بد سرنوشتی دارند» (توبه:۷۳). پیامبرﷺ، قبل و بعد از بعثت، همیشه

حق را بر زبان جاری می‌ساخت و در اظهار حق، از سرزنش هیچ ملامتگری بیمی به دل راه نمی‌داد. جریان مباهله را می‌توان یکی از نمونه‌های بارز شجاعت پیامبرﷺ در دفاع از حق و حقیقت بازگو کرد.[1]

جعفر طیار، همچون محمد مصطفیﷺ، در بیان حق و حقیقت، از شجاعت و شهامت زیادی برخوردار بود. وقتی مشرکین قریش با هدایای زیاد به نزد نجاشی در حبشه رفتند تا مسلمانان مهاجر را به مکه برگردانند، جناب جعفر با شجاعت و شهامت تمام، بدون هیچ رعب و ترسی چنان مناظره‌ای انجام داد و آن‌چنان مواضع و دیدگاه اسلام را بیان فرمود که توانست نجاشی و اسقف‌ها را متقاعد سازد، کفار شکست‌خورده را به مکه بازگرداند و زمینه زندگی راحت و آرام را برای مهاجران مسلمان حبشه فراهم کند (ر.ک: بیهقی، ۱۴۰۵، ج۲، ص۳۰۱ و طبری، ۱۳۵۶، ص۲۰۸). آری بروز چنین شهامتی از شخصیتی همچون جعفر طیار، که در مکتب خاتم‌الانبیاءﷺ پرورش یافته بود، نه‌تنها نشان‌دهنده شجاعت او، بلکه بیانگر توانایی وی در بیان حقیقت و دفاع از اصول اسلام و همچنین عمق ایمان و اعتقاد والای او به خداست.

۴ـ۴ـ۲ـ۲. شجاعت در میدان نبرد

پیامبرﷺ در جنگ‌ها به‌عنوان پیشتاز خط مقدم بود و مسلمانان همیشه به او پناه می‌بردند. آن حضرت در سخت‌ترین شرایط، میدان نبرد را خالی نمی‌کرد و همراه یارانش به مبارزه می‌پرداخت. امام علیؑ می‌فرماید: وقتی که جنگ شدت می‌گرفت و نبرد تن به تن آغاز می‌شد، به رسول خداﷺ پناه می‌بردیم و او را سپر خویش قرار می‌دادیم و در این هنگام، هیچ‌کدام از ما، از او نزدیک‌تر به دشمن نبود (بیهقی، ۱۴۰۵، ج۱، ص۳۲۵). عمران‌بن‌حصین گوید: پیامبرﷺ در برابر لشکری قرار نگرفت مگر اینکه او اول کسی بود که ضربه می‌زد (صالحی شامی، ۱۳۹۲، ج۷، ص۴۷). جرأت پیامبرﷺ، قوت قلبی برای تمام یاران بود. آنان در سختی کارزار، همواره به آن حضرت متوسل می‌شدند و از اقتدار و بی‌باکی ایشان روحیه می‌گرفتند.

جعفربن‌ابی‌طالب، همچون پسر عم خود، از شجاعت زیادی برخوردار بود. در شجاعت،

۱. این جریان، در ۲۴ ذی‌حجه سال دهم هجری در شهر مدینه رخ داد. در این واقعه، پیامبرﷺ به همراه اهل‌بیت خود به محل مباهله رفت و مسیحیان نجران که دیدند پیامبرﷺ به همراه نزدیک‌ترین کسانش حاضر شده است، با دیدن عظمت، شکوه، فداکاری و شجاعت آن حضرت، به حقانیت و صداقت آنها ایمان آوردند و درخواست مصالحه کردند.

همانند برادرانش بی‌نظیر بود؛ همان طور که پیامبرﷺ در فتح مکه در سال هشتم هجری فرمود: اگر همه مردم از نسل ابوطالب بودند، همه شجاع می‌بودند (اربلی، ۱۴۲۱، ج۲، ص۱۱۰۶).

عبدالله پسر جعفر می‌گوید: عمویم علی علیه‌السلام آنقدر به پدرم علاقه‌مند بود که هرگاه چیزی می‌خواستیم، از ما دریغ نمی‌کرد؛ به‌ویژه اگر او را به پدرم سوگند می‌دادیم، خواسته ما را سریع‌تر برآورده می‌نمود. هنگامی که علی علیه‌السلام خانه‌نشین شد و مردم از گردش پراکنده شدند و حقوق اهل‌بیت علیهم‌السلام به ناحق پایمال گردید، آن حضرت را دیدند که بسیار ناراحت است و در کنار قبر پیامبرﷺ از مردم به آن حضرت شکایت می‌کند؛ ازجمله فرمود: ای رسول خدا! این مردم پس از شما بر ما اهل‌بیت ناسپاسی‌ها کردند و حقمان را تضییع نمودند. اگر حمزه و جعفر بودند این گونه نمی‌شد. ای حمزه و جعفر کجایید؟ امروز نه جعفر دارم نه حمزه (امین عاملی، ۱۴۰۳، ج۴، ص۱۲۵).

شجاعت جعفربن‌ابی‌طالب در جنگ موته، زبانزد خاص و عام است. وی در مقابل دشمن چنین رجزخوانی می‌کرد: خوشحالم که بهشت موعود پرنعمت و پاکیزه نزدیک است (واقدی، ۱۴۰۹، ج۲، ص۷۶۰ و ابن‌هشام، بی‌تا، ج۲، ص۳۷۸). در این جنگ، هنگامی که حلقه محاصره تنگ شد از اسب فرود آمد و با ضربه شمشیر، اسب خود را پی کرد. در هنگام نبرد، ابتدا دست راست وی قطع شد. پس پرچم را به دست چپ گرفت و بعد از قطع شدن دست چپ، پرچم را با دو بازو نگه داشت و سرانجام به لقاء حق شتافت (امین عاملی، ۱۴۰۳، ج۱، ص۲۷۳). مورخان تعداد ضربه‌های شمشیر و نیزه واردشده بر جعفر را میان سی تا نود زخم شمرده‌اند (واقدی، ۱۴۰۹، ج۲، ص۷۶۱ و ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج۱، ص۵۹۳).

۵ـ۲ـ۲. هر دو مهاجر تاریخ‌ساز

هجرت در لغت به معنای گسستن، جدایی، دوری، ترک کردن و از جایی به جای دیگر رفتن است (اصفهانی، ۱۴۲۲، ص۵۳۶). اگر هجرت برای ترویج دین، حفظ آن، یا دوری از محیط گناه باشد، در قرآن و روایات، به آن سفارش شده است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ «هرکس به‌عنوان مهاجر به‌سوی خداوند و رسولش هجرت

کند و سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست» (نساء:۱۰۰). در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ «آنها که ایمـان آوردنـد و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی هستند و برای آنها آمرزش و روزی شایسته‌ای است» (بقره:۲۱۸). پیامبرﷺ نیز در حدیثی فرموده است: «مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَ إِنْ كَانَ شِبْراً مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ هرکس بـرای حفظ دینـش، از یک نقطه به نقطـه‌ای دیگر هجرت کنـد، اگرچه یک وجب باشد، مستوجب رسیدن به بهشت است» (طریحی، ۱۳۶۲، ج۴، ص۴۰۳).

افـراد بـرای بهبـود شـرایط زندگـی خود، بـه سـرزمین‌های دوردسـت هجرت می‌کننـد، اما برخی از این مهاجرت‌ها نه‌تنها سرنوشت فرد را دگرگون می‌سازد، بلکه سرنوشت جامعه را نیز متحول می‌کند؛ به‌ویژه هجرت‌هایی که با هدف ترویج آیین مقدس اسلام صورت می‌پذیرند، همچون هجرت پیامبر اکرمﷺ و یاران باوفای ایشان، ازجمله جعفر طیار. این مهاجرت‌های ارزشمند، نشان از قدرت دگرگون‌سازی و تأثیرگذاری بر جامعه دارند و می‌توانند مسیر تاریخ را به‌سوی تعالی و سعادت هدایت نمایند.

حضرت محمدﷺ به‌مدت سیزده سال در شهر مکه به تبلیغ دین اسلام مشغول (دینوری، ۱۳۷۱، ص۱۰۲) و در راه تبلیغ دین اسـلام، با مشـکلات بسـیار زیادی مواجه بود. مشـرکان مکه با تمام توان سـعی داشـتند جلوی رشـد اسـلام را بگیرند، لذا در این مدت (نسـبت به ده سـال تبلیـغ در مدینـه) بسـیار کم بودند. با فراهم شـدن زمینه تشـکیل حکومت اسـلامی در مدینه و گرایـش دو قبیلـه بـزرگ مدینـه (اوس و خـزرج) به اسـلام، پیامبـرﷺ تصمیم گرفـت با یاران سـتمدیده خویش به این شـهر مهاجرت کند. درواقع، تصمیم به هجرت، به‌نوعی خواسـت و دسـتور الهی بود. زندگی در مکه برای مسـلمانان بسـیار سـخت شـد تا آنکه از رسول خداﷺ اذن هجرت خواستند و آن حضرت به آنان فرمود رهسپار مدینه شوند و نزد برادران انصار خود بروند و به آنان گفت: «خدای عزوجل برای شـما برادران و محل امنی قرار داده اسـت» (بیهقی، ۱۴۰۵، ج۲، ص۱۳۶۱ و ابن‌سعد، ۱۴۱۸، ج۱، ص۲۲۵).

مسلمانان کم‌کم شهر مکه و درواقع، خانه و زندگی خویش را ترک کردند و به مدینه رفتند و

رسول خدا ﷺ به انتظار اذن پروردگار، در مکه باقی ماند. هجرت مسلمانان به مدینه، از ذی‌حجه سال سیزدهم بعثت آغاز شد (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۲، ص۴۲۷). درواقع، پیامبر ﷺ و یاران ایشان به‌خاطر ترویج و حفظ دین اسلام، خانه و کاشانه خود را ترک کردند و رهسپار مدینه شدند.

جناب جعفربن‌ابی‌طالب نیز همچون نبی خدا ﷺ، ازجمله مهاجرانی بود که برای ترویج و حفظ دین اسلام، از خانه و وطن خود دست کشید و با زحمت و مشقت، بار هجرت را به دوش گرفت و در این مدت، جهادگونه عمل کرد. در آن زمان، حبشه یکی از ممالک بزرگ و قدرتمند جهان بود و همزمان با بعثت پیامبر ﷺ، پادشاه عادلی به نام «اصحمه» مشهور به نجاشی بر آن حکومت می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج۳، ص۱۱۴۰). در سال پنجم بعثت، در جریان هجرت مسلمانان به حبشه، این سرزمین پذیرای مهاجرین مسلمان بود. پیامبر ﷺ دراین زمینه فرمود: (حبشه) سرزمین درستی و صداقت بود؛ چراکه در آنجا پادشاهی حکومت می‌کرد که در سایه حمایت او به کسی ظلم نمی‌شد (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۱، ص۳۳۳). بنابراین عده‌ای از مسلمانان به این سرزمین پناه بردند (ابن‌سعد، ۱۴۱۸، ج۱، ص۱۶۰).

در این هجرت، جعفر طیار سرپرست مهاجران بود. پیامبر ﷺ به همراه او نامه‌ای خطاب به نجاشی، پادشاه آن دیار فرستاد و ضمن دعوت او به اسلام، از او خواست تا به اوضاع جعفر و دیگر مسلمین مهاجر رسیدگی کند (طبری، ۱۳۸۷، ج۲، ص۶۵۲).

جناب جعفر، نخستین مبلغ اسلام در خارج از جزیره‌العرب به شمار می‌آید. وی از توانمندی عقلی و منطقی بالایی برخوردار بود که نمونه آن را در سفر به حبشه می‌توان دید. اگر وی از توانمندی منطقی و عقلی برخوردار نبود، چگونه می‌توانست با بیان روشن، دلایل محکم و با استدلال به آیات قرآن، با مشرکان مکه در نزد نجاشی مواجهه کند و امنیت و آرامش را برای مسلمین مهاجر در حبشه فراهم سازد.

بنابراین، هر دو بزرگوار را می‌توان مهاجر در راه اسلام خواند. گرچه مهاجرت حضرت رسول ﷺ با ثمراتی بیشتر همراه بود، ولی هجرت جعفر طیار نیز بی‌ثمر نبود. این هجرت باعث مسلمان شدن نجاشی و تعدادی از مردم حبشه گردید و توانست شرایط مطلوبی را برای مسلمانان مهاجر حبشه فراهم کند.

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی حدیث «أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَ خُلُقِي» پرداخته است که پیامبرﷺ در مورد جناب جعفر طیار فرمود. باید توجه داشت که تشبیه افراد به فردی همچون رسول‌اللهﷺ که به‌عنوان اسوه حسنه معرفی شده، کاری خطیر و دشوار است. می‌توان گفت در تشبیه فردی به حضرت خاتم‌الانبیاءﷺ، دو حالت را می‌توان در نظر گرفت: یا این تشبیه، به معنای برابری است، و یا اینکه فرد دارای صفتی است که نزدیک به یک یا چند ویژگی پیامبرﷺ است، ولی برابر و هم‌سطح با صفات پیامبرﷺ نیست. به نظر می‌رسد در روایاتی که تشبیه یکی از معصومین به ایشان باشد، برابری معصوم با پیامبرﷺ را در آن صفت می‌توان نتیجه گرفت، ولی به طور حتم اگر تشبیه غیرمعصوم با وجود مبارک پیامبرﷺ صورت گیرد، معنای دوم، یعنی نزدیکی به یک یا چند ویژگی آن حضرت صدق می‌کند نه برابری.

بررسی حدیث «**اشبهت خلقی و خلقی**» نشان داد که جناب جعفربن‌ابی‌طالب و وجود نازنین پیامبرﷺ، دارای وجوه و فضایل مشترکی هستند که وجوه تشابه را می‌توان از دو جهت ظاهری و اخلاقی ـ رفتاری بررسی کرد. جناب جعفربن‌ابی‌طالب در اخلاق و رفتار، از جهاتی با پسر عم خود مشابهت داشت؛ چراکه هر دو نفر، رفتارهای موحدانه داشتند، چه قبل از اسلام و چه بعد از آن و هیچ‌گاه غیر از خدای یکتا را پرستش نکردند. همچنین هر دو، مبلغ و پیام‌رسان پیام الهی بودند؛ پیامبرﷺ پیام‌رسان پیام خدا به تمام جهانیان و جناب جعفر، پیام‌رسان پیام خدا از سوی حضرت محمدﷺ به مردم حبشه بود. هر دو، یار نیازمندان بودند. پیامبرﷺ در طول عمر شریف خود همواره مأوای نیازمندان و فقرا بود و هیچ‌گاه نیازمندی را ناامید نمی‌ساخت. جناب جعفربن‌ابی‌طالب نیز که پیامبرﷺ را اسوه کامل می‌دانست، در این امر، به پسر عم خود تأسی می‌کرد تا جایی که پیامبرﷺ وی را اباالمساکین لقب داد. هر دو در شجاعت بی‌نظیر بودند.

باید به این دو نکته توجه داشت که پیامبرﷺ، کامل‌ترین انسان هستی است و هیچ‌کس همتای ایشان نیست؛ بنابراین بیان وجوه تشابه، به‌منظور اثبات برابری و همتایی بین این دو بزرگوار نیست؛ بلکه نزدیک بودن برخی خصوصیات جناب جعفر با حضرت رسولﷺ بیان می‌شود. نکته دوم اینکه موارد مذکور، تمام وجوه تشابه بین این دو نفر نیست و به طور قطع، ویژگی‌های دیگری نیز وجود دارد که می‌توان در توضیح وجوه تشابه این حدیث بیان کرد.

فهرست منابع

قرآن مجید

۱. نهج‌البلاغه، بی‌تا، ترجمه و تفسیر: محمدتقی جعفری.

۲. ابن‌ابی‌الحدید المعتزلي، عبدالحمیدبن‌هبة‌الله، ۱۳۸۶ق، شرح نهج‌البلاغه، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

۳. ابن‌اثیر، عزالدین، ۱۴۰۹ق، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دار الفکر.

۴. ابن‌إسحاق، محمد، ۱۴۱۰ق، سیره ابن‌اسحاق، قم: دفترمطالعات تاریخ و معارف اسلامی

۵. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، ۱۳۷۶ش، الأمالي، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.

۶. ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۲۸ق، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۷. ابن‌حنبل، ابوعبدالله احمدبن‌محمد، ۱۴۲۱ق، مسند الامام أحمدبن‌حنبل، بیروت: موسسه الرساله

۸. ابن‌سعد کاتب واقدی، محمد، ۱۴۱۸ق، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۹. ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، المناقب، قم: علامه.

۱۰. ابن‌طاووس، ۱۳۴۸ش، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: جهان.

۱۱. ابن‌طریق حلی، ۱۴۰۷ق، عمده عیون الصحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۱۲. ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دار الفکر.

۱۳. ابن‌کثیر الدمشقی، بی‌تا، البدایه و النهایه، بیروت: دار الفکر.

۱۴. ابن‌منظور انصاری، محمد بن مکرم بن علی، ۱۴۰۲ق، مختصر تاریخ دمشق لابن‌عساکر، دمشق: دار الفکر.

۱۵. ـــــــــ، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

۱۶. ابن‌هشام، عبدالملک، بی‌تا، سیره النبویه، بیروت: دار المعرفه.

۱۷. ابوزهره، ۱۴۲۵ق، محمد خاتم النبیین، قاهره: دار الفکر العربی.

۱۸. اربلی، علی‌بن‌عیسی، ۱۴۲۱ق، کشف الغمه فی معرفه الائمه، قم: رضی.

۱۹. اصفهانی، ابوالفرج، ۱۳۸۵ق، مقاتل الطالبیین، قم: موسسه دار الکتاب للطباعه و النشر.

۲۰. اصفهانی، راغب، ۱۴۲۲ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار المعرفه للطباعه و النشر و التوزیع.

۲۱. امین عاملی، سیدمحسن، ۱۴۰۳ق، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعاریف.

۲۲. بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۱ق، حلیه الابرار فی احوال محمد ﷺ وآله الاطهار ﷺ، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

۲۳. بخاری، محمدبن‌اسماعیل، بی‌تا، صحیح، تحقیق: عبدالعزیزبن‌باز، بیروت: دار الفکر.

۲۴. بلاذری، احمدبن‌یحیی، ۱۴۱۷ق، انساب الاشراف، بیروت: دار الفکر.

۲۵. بیهقی، ابوبکر، ۱۴۰۵ق، دلائل النبوة، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۲۶. حلبی الشافعی، ابوالفرج، ۱۴۲۷ق، السیره الحلبیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۲۷. حموی شافعی، ابراهیم‌بن‌سعد، ۱۴۰۰ق، فرائد السمطین، بیروت: موسسه المحمودی.

۲۸. خزاعی، علی‌بن‌محمد، ۱۴۱۹ق، تخریج الدلالات السمعیة، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۲۹. دیار بکری، حسین، بی‌تا، تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس، بیروت: دار صادر.
۳۰. دینوری، ابوحنیفه احمدبن‌داوود، ۱۳۷۱ش، الاخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
۳۱. ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمدبن‌احمد، ۱۴۲۷ق، سیر اعلام النبلاء، القاهره: دار الحدیث.
۳۲. زمخشری، ابوالقاسم محمودبن‌عمر، بی‌تا، ربیع الابرار، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۳. صالحی الشامی، محمدبن‌یوسف، ۱۴۱۴ق، سبل الهدی و الرشاد، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۴. طبرسی، احمدبن‌علی، ۱۴۰۳ق، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۳۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، ۱۴۰۸ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۳۶. ـــــــــ، ۱۴۱۷ق، اعلام الوری، قم: آل‌البیت علیهم‌السلام.
۳۷. طبری، محب‌الدین، ۱۳۵۶ق، ذخائر العقبی في مناقب ذوي القربی علیهم‌السلام، قاهره: مکتبه القدسی.
۳۸. طبری، محمدبن‌جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دار التراث.
۳۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۶۲ش، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۴۰. فیض کاشانی، محمدمحسن‌بن‌شاه‌مرتضی، ۱۴۰۶ق، الوافي، اصفهان: کتابخانه امام أمیرالمؤمنین علی علیه‌السلام.
۴۱. قاسم، حمزه محمد، ۱۴۱۰ق، منار القاری؛ شرح مختصر صحیح البخاری، دمشق: مکتبه دار البیان.
۴۲. قندوزی، سلیمان‌بن‌ابراهیم، ۱۴۲۲ق، ینابیع المودة لذوی القربی، قم: اسوه.
۴۳. کلینی، محمدبن‌یعقوب، ۱۳۶۵ش، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۴. کوفی، محمدبن‌سلیمان، ۱۴۱۲ق، مناقب الامام امیرالمومنین علی‌بن‌ابی‌طالب، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
۴۵. مبارکفوری، حافظ محمد بن عبدالرحمن بن عبدالرحیم، ۱۴۱۰، تحفه الاحوذی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۶. مقریزی، احمدبن‌علی، ۱۹۹۹م، امتاع الاسماع، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۷. نووی، ابوزکریا، بی‌تا، تهذیب الاسماء و اللغات، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۸. نیشابوری، مسلم‌بن‌حجاج، ۱۹۹۵م، صحیح، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۹. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد بن محمد، ۱۴۱۲ق، اسباب نزول القرآن، الدمام: دار الاصلاح.
۵۰. واقدی، ابوعبدالله محمدبن‌عمر، ۱۴۰۹ق، المغازی، بیروت: الاعلمی.
۵۱. هلالی، سلیم‌بن‌قیس، ۱۴۰۵ق، اسرار آل محمد، قم: الهادی.
۵۲. یعقوبی، احمدبن‌اسحاق، بی‌تا، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.